

مال و انواع آن

برای اموال انواع مختلف و اقسام متعددی است که بعضی از آنها صریحاً در قانون مورد تعرض و بانص قانون مورد تقسیم قرار گرفته مثل منقول و غیر منقول و بعضی تلویحاً و بدالالت التزامی یا تضمینی مثل تقسیم بعین و منافع و مادی و معنوی و باقی که در اثر استعمال مستهلک نشده و از بین نمی‌رود و فانی که با استعمال و بمیزان استفاده فانی و مستهلک می‌شود و قابل تقسیم و غیر قابل تقسیم و مملوک و غیر مملوک و قابل تملک خصوصی و غیر قابل تملک خصوصی و غیر منقول هم منقسم است بغير منقول حقیقی و غیر منقول حکمی و اعتباری چنانچه منقول هم منقسم است به حقیقی مثل کتاب و حکمی مثل دیون و برای هر نوعی احکام خاصی است که در ابواب و فصول مختلفه قانون مدنی و سایر قوانین صریحاً یا تلویحاً منطوقاً یا مفهوماً بیان شده.

منقول و غیر منقول

گرچه مقصود اصلی از قانون مدنی بیان احکام روابط افراد و ایجاد حق و تکلیف یا سلب حق و رفع تکلیف است نه بیان موضوعات و ذکر صفات که تشخیص آن با عرف است. عبارت دیگر چنانچه گفته شده است (شأن و وظیفه فقیه تشخیص و تعیین حکم است نه تشخیص و تعیین موضوع) بیان احکام موضوعات از وظایف قانون مدنی است نه معرفی و تعیین موضوعات احکام.

ولی مقنن مقتضی دانسته که منقول و غیر منقول را که هر یک موضوع احکام خاصی هستند قبل از بیان احکام معرفی و بیان کند لذا در ماده ۱۲ در مقام تعریف غیر منقول برآمده و سه نوع غیر منقول پیش‌بینی و مقرر داشته است.

۱ - غیر منقول ذاتی که ذاتاً قابل نقل به محل دیگر نیست مثل زمین.

۲ - منقولیکه در اثر عمل انسان غیر منقول شده است و برای شناسائی انواع این نوع مقرر داشته آنچه که نقل آن به محل دیگر مستلزم خرابی خود مال یا محل آن بشود مثل آجریکه در ساختمان بکار رفته است که نقل آن مستلزم خرابی آن خواهد شد یا چیزیکه موجب نقص محل آن بشود ولو مستلزم خرابی خود یا محل آن نگردد مثل در و پنجره که باپیچ و مهره وصل و جزء عمارت شده با اینکه نقل آن با باز کردن پیچ و مهره مستلزم هیچ نوع خرابی نیست ولی چون موجب نقص محل آن می‌گردد غیر منقول است.

۳ - مالی که استقرار و اتصال آن ذاتی و طبیعی است و لوجدا کردن آن از محل استقرار و اتصال موجب خرابی و نقص خود یا محل آن نگردد و بلکه در مواقعی جدا

مال و انواع آن

کردن آن لازم باشد مثل چیدن میوه رسیده و درو حاصل که تا وقتیکه در محل خود اتصال و استقرار دارد غیر منقول است و پس از آن منقول خواهد بود.

مصادیق غیر منقول

مقنن در مواد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ قانون مدنی بارزترین مصادیق غیر منقول را که در ماده ۱۲ تعریف نموده متذکر شده در صورتیکه مصادیق مذکور در مواد مزبور از موارد شبهه و مصادیق مخفی نبوده که برای رفع شبهه احتیاج بتذکر و تعداد در ماده مخصوص باشد.

اقتضا داشت بجای شماره مصادیق مسلم غیر منقول موارد شبهه بانص قانونی داخل در غیر منقول یا از عداد آن خارج گردند که نسبت بآنها رفع تردید و شبهه بشود و از اختلاف آراء جلوگیری گردد.

مسئلاً اگر بجای ذکر اراضی و ابنیه معین میگردد خانه و عمارت‌هاییکه اخیراً از چوب و سایر مصالح ساخته میشود و در بعضی از کشورها متداول و معمول شده و در آتیه بامحسنتیکه دارد در ایران هم متداول و معمول خواهد شد و قابل نقل و نصب در محل دیگر میباشد غیر منقول محسوب یابدون تردید در عداد منقول است (۱) اولی بود از اینکه بغیر منقول بودن اراضی و ابنیه در ماده مخصوص تصریح شود.

تشخیص بدون تردید غیر منقول یا منقول بودن خانه و عمارت‌های مزبور حداًلی اهمیت و لزوم را دارد چه اگر غیر منقول محسوب میشوند احکام خاصه غیر منقول را خواهند داشت و برای شریک حق شفعه نسبت بآنها خواهد بود و مطابق ماده ۹۴۷ قانون مدنی زوجه از عین آنها ارث نخواهد برد و فقط از قیمت آنها ذیحق است و اگر منقول محسوب شوند قابل اخذ بشفعه نبوده و زوجه به نسبت ثمن در عین آنها باورثه شریک و ذیسهام است و هم چنین اتباع دول بیگانه که حق داشتن اموال غیر منقول در کشور ایران بجز موارد استثنائی ندارند نمیتوانند این گونه عمارتها را در صورتیکه غیر منقول محسوب شوند مالک گردند و برعکس اگر منقول محسوب شوند حق تملک آنها را خواهند داشت و مقنن که بغیر منقول بودن اراضی و ابنیه تصریح مینماید بطریق اولی بایستی معین کرده باشد چنین خانه و ساختمانهائی منقول محسوبند یا غیر منقول.

شاید علت اینکه در قانون تصریح شده اراضی از اموال غیر منقول است و از تذکر منقول یا غیر منقول بودن این گونه عمارتها خود داری شده این باشد که در زمان وضع قانون مدنی چنین خانه‌هائی وجود نداشته.

۱ - وضع عمارت‌های مزبور باین نحو است که تمام اجزاء آن نمره بندی و قابل حمل و نقل است و ظرف ۲۴ ساعت در هر جا مایل باشند بوسیله متخصص آن بایچ و مهره وصل و یکباب عمارت کامل مشتمل بر جمیع مرافق را تشکیل میدهد و هر وقت خواسته باشند با کمال سهولت آن را واچیده و در محل دیگری نصب مینمایند بدون آنکه کوچکترین خلل و نقصی یا خرابی در آن اجزاء و توابع آن حادث باشد.

مال و انواع آن

ولی در زمان وضع قانون مدنی پلهای چوبی که نظیر عمارتهای مذکور بدو طرف رودخانه نصب و وصل و قابل حرکت و نقل است در ایران وجود داشته و برای ملتی که تشخیص غیر منقول بودن اراضی قابل شبهه و تردید فرض شود تشخیص منقول یا غیرمنقول بودن پلهای مزبور بطریق اولی قابل شبهه و تردید خواهد بود.

منقول در حکم غیر منقول

مقنن خواسته است امور کشاورزی را مورد عنایت و حمایت خاص خود قرار داده و از آن پشتیبانی نماید لذا در ماده ۱۷ عوامل زراعت و تولید محصول را از لحاظ صلاحیت محاکم و کیفیت بازداشت از اجزاء لاینفک یا از توابع اصل ملک و در حکم غیرمنقول قرار داده است.

ولی بایستی دانست که قدر مسلم و متیقن از ماده ۱۷ عواملی است که وسیله پیدایش محصول و از عوامل تولید است نه عواملیکه وسیله مصرف محصول میگردد مثلاً تخم و حیوان و ماشین آبیاری و تراکتور و امثال آنها از عوامل پیدایش زراعت و محصول هستند و حیوانات یا اتومبیل که محصول را برای فروش و مصرف به بازار میرسانند یا ماشین بوجاری و آرد و امثال آن ولو اختصاص به محصول ده و مزرعه داده شده باشد از عوامل تولید زراعت و پیدایش محصول نیست و از حیث صلاحیت محاکم و کیفیت بازداشت مثل سایر اموال منقول خواهند بود.

اسباب و ادواتیکه شبهه شود از عوامل تولید زراعت و پیدایش محصول است یا نه محکوم بظاهر و منقول محسوب خواهند بود. ناگفته نماند که برای تخصیص عوامل زراعت علت قانع کننده بنظر نمیرسد و اولی این بود که عوامل مطلق تولید اعم از زراعت یا صناعت در نظر مقنن در یک رتبه و ردیف قرار داده شده باشد چنانچه از لحاظ جامعه هم در یک رتبه و ردیف هستند و موجبی برای تخصیص و ترجیح هیچیک بردیگری بنظر نمیرسد بنا براین وسائل و عوامل تخصیص داده شده بیک کارخانه هم بایستی به تبع کارخانه از لحاظ صلاحیت محاکم و کیفیت بازداشت در حکم غیرمنقول باشد و بخلاصه فلسفه و مصالحیکه موجب شده عوامل زراعت از لحاظ صلاحیت محاکم و کیفیت بازداشت در حکم غیرمنقول باشد نسبت بعوامل صناعت هم با اتحاد مناط وجود دارد.

بدیهی است چنانچه از عبارت (از جهت صلاحیت محاکم . . .) در ماده استفاده میشود اموال مزبور از سایر جهات همان احکام منقول را خواهند داشت بنا براین زوجه از عین آنها ارث خواهد برد نه از قیمت آنها و اخذ به شفعه شامل آنها نخواهد شد.

مال در نظر قانون

بین مالیت عرفی و قانونی و شرعی ملازمه نیست یعنی لازم نکرده هرچه در عرف مال شناخته شود قانون و شرع هم آنرا مال بدانند چنانچه عرف سرقتی و حقوق صنفیه را

مال و الواع آن

مال میداند. ولی متأسفانه قانون تاکنون آنرا مال ندانسته است (۱) یا عرف اصنام و شراب و خوك و آلات قمار و امثال آنها را مال میداند ولی شرع مالیتی برای آنها قائل نیست (۲). عدم مالیت شرعی در قانون هم بی تأثیر نبوده و آنچه را که شرع عنوان مالیت برای آن قائل نیست یا مالیت آنرا سلب نموده باشد قانون نتوانسته است آنها را صریحاً مال بداند و مالیتی برای آنها برخلاف مقررات شرعی قائل شود لذا اگر دعوائی بخواسته شراب و امثال آن مخصوصاً از ناحیه مسلمان اقامه شود دادگاه دعوی را نپذیرفته و مردود خواهد نمود. یا اگر بت و شراب و خوك و آلات قمار جزء ترک مسلمان باشد دادگاه در تقسیم ترک آنها را مورد تقسیم قرار نخواهد داد.

یا دفاتر اسناد رسمی نسبت بمعاملات خوك و شراب و آلات قمار و امثال آنها با اینکه معمول عرفی است سندی تنظیم نمینمایند و اگر تنظیم کنند ارزش قضائی و قانونی نخواهد داشت. با توجه باینکه بین مالیت قانونی با مالیت عرفی ملازمه نیست اقتضا داشت مقنن بجای اینکه در ماده خاصی بیان اوصاف و موضوعات کند و قبل از تقسیم مال بمنقول و غیرمنقول در مقام شناسائی مال از لحاظ قانون لاقبل در حدود اشهر خصوصیات آن برآید و معین کند مال در نظر قانون و اصطلاح مقنن چیست و صادق به چیزهاییست.

آیا در نظر مقنن مال بر نیروی برق و گاز و آب لوله که امروزه در کشورهاییکه داخل در دنیای متمدن هستند از لوازم و ضروریات حیات بشمار آمده صادق است تا در صورتیکه استفاده مخفی از جریان برق یا گاز یا تلفن و امثال آنها بشود بتوان استفاده کننده را ضامن و مجرم دانست (۳) یا بر آنها صادق نیست.

۱ - سرقفلی اهمیت فوق العاده ای پیدا کرده و حقیقاً امروزه جزء دارائی بلکه نسبت باشخاص عمده دارائی است و با اینکه عرف مالیت عمده برای آنان قائل است و چه بسا ترک شخص عشر حق سرقفلی (که نسبت به محل کسب پیدا کرده) ارزش نداشته باشد متأسفانه قانون تاکنون از پذیرفتن مالیت آن خودداری نموده و این خودداری علاوه از آنکه موجب کشمکش و تولید اختلاف شدید گردیده است و مالک و مستأجر را بجان هم انداخته است حق اشخاص را هم مخصوصاً ورثه را بکلی معدوم نموده است و معلوم نیست چرا قانون تاکنون از شناختن یک حقیقت و واقعیتی که در عرف دارای ارزش و مبادله است خودداری نموده و چه اشکال داشت همانطور که در عرف سرقفلی مال است در نظر قانون هم مال و قابل معامله و مبادله باشد و نسبت بآنها مالیات برارث و مالیات بر درآمد تعلق گیرد آیا حقیقت مالیت جز ارزش و مبادله عرفی چیز دیگریست!

۲ - گرچه ممکن است گفته شود شرع برای آنها مالیت قائل است ولی برای مسلمان نسبت بآنها ملکیت قائل نیست و ملکیت ملازمه با مالیت ندارد و ممکن است چیزی مملوك باشد ولی مالیت نداشته باشد چنانچه ممکن است مالیت داشته باشد ولی لایملاک باشد امید است در بحث از فصل دوم مخصوصاً در شرح ماده ۳۲۸ و ۳۳۱ این موضوع مورد بحث واقع و ثمره که بر هر یک از دو نظر مرتب است بیان شود.

۳ - رأی شماره ۱۰۶۴۵ - ۱۶/۱۲/۵ دیوان عالی کشور مشعر بر عدم تحقق جرم است نسبت با استفاده مخفیانه از نیروی برق و ظاهراً نظر دیوان عالی کشور بر عدم تحقق ضمان نیز میباشد بنابراین در نظر دیوان عالی کشور نیروی برق مال موضوع ضمانات نخواهد بود.

مال و انواع آن

مال در نظر عرف

برای مال و مالیت تعاریفات مختلفی چه از متقدمین چه از مؤلفین متأخر شده است که هیچیک از تعاریفهای مختلف جامع و مانع نیست و چون مالیت یک موضوع و مفهومی است عرفی احتیاجی هم بتعریف فلسفی ندارد.

منظور از تعریف هم جز شناخته شدن چیز دیگری نیست و موضوعیکه بدون ترکیب الفاظ معروف عرف است و مفهوم عرفی دارد با ترکیب الفاظ زائد بر آنچه دانسته شده دانسته نمیشود.

محققین و مؤلفین خواسته اند در تعریف مال و مالیت یک موضوع شناخته شده عرفی را تعریف کنند نه آنکه عرف خواسته است با تعریف و الفاظ ترکیب شده مؤلفین مال را بشناسد.

بهر حال در عرف مال گاهی مرادف با ملک استعمال میشود یعنی چیزی که اختصاص بشخص خاصی دارد و در تحت سلطنت و اختیار اوست که حق هرگونه تصرف حتی اتلاف آنرا دارد اعم از آنکه مالیتی برای آن در نظر عرف یا قانون باشد یا نباشد.

مثل یک گل یا یک چوب کبریت یا یک دانه گندم که متعلق و ملک شخصی است ولی مالیتی ندارد که در اثر اتلاف یا غصب یا سرقت آن ضمانتی حاصل گردد و جرمی تحقق یابد و لو در این گونه اشیائیکه مالیت ندارد غاصب یا سارق ملزم برد و اگر مثل و نظیری داشته باشد ملزم بتأدیه مثل آن گردد و اگر مثل و نظیری نداشته باشد متلف نه ضمانتی نسبت بآن دارد و نه قابل الزام برد مثل است و در تحقق جرم هم بایستی حدود منظور از ماده ۲۵۷ قانون کیفر را تشخیص داد.

گاهی مال اطلاق بر چیزی میشود که برای آن ارزش یعنی در نظر عرف قابل برای مبادله و معامله است اعم از آنکه مالکی داشته باشد یا نه و برای مال یک حقیقت عینی و ثابت خارجی نظیر سایر اعیان نیست که محض در مالیت باشد بلکه از معقولات ثانویه و یک امر اعتباری و انتزاعی از موجودات و عناوین خارجی است که آنچه را که عرف برای آن یک نوع ارزش و قابلیت مبادله تشخیص دهد مالیت داشته و مال خواهد بود. و اگر در نظر عرف ارزش و ما بازائی نداشته و قابل مبادله نیست مال بمعنی ثانی که موضوع احکام معاملات و ضمانات است نخواهد بود.

خلاصه مال بمعنی اول رابطه و نسبت خاصی بین انسان و موجودات خارجی است که بملکیت مصطلح شده و مال بمعنی ثانی یک صفتی است در موجودات حقیقیه و خارجییه (مثل مالکیت کتاب) یا مفروضات و موجودات اعتباریه مثل سرقتی و حق الاکتشاف و... در نظر قانون و شرع هم مال غیر از آن امر اعتباری که عرف آن را مال میدانند چیز دیگری نیست نهایت اینکه بعضی موضوعات که در نظر عرف مال است قانون و شرع از قبول و تصدیق مالیت آنها امتناع یا مالیت را از آنها سلب نموده است.

حقوق در حکم غیر منقول

حق یامالی است یا غیر مالی از قبیل حضانت و حق مالی یا تعلق باعیان خارجه

مال و انواع آن

پیدا میکند یا بر ذمه و عمل اشخاص حقیقی یا حقوقی و اعیان خارجی که حتی بر آن تعلق گرفته یا منقول است یا غیر منقول و در اصطلاح قانون حق باعتبار مورد آن تقسیم میشود بنابراین اگر مورد حق غیر منقول باشد آن حق هم غیر منقول و اگر منقول باشد منقول محسوب است.

بایستی دانست منشأ حق برای تقسیم آن بمنقول و غیر منقول ملک نیست بلکه محل و مورد حق ملک است لذا حقوقیکه ناشی از غیر منقول است بشرحیکه در ماده ۲۰ اشعار گردیده غیر منقول محسوب نیست و عبارت دیگر متعلق حق اگر منقول باشد حق هم منقول محسوب و اگر غیر منقول باشد آن حق هم غیر منقول خواهد بود.

بهر حال منظور مقنن از ماده ۱۸ که مقرر داشته «حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت بملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه باموال غیر منقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیر منقول است» این است که مراجع رسیدگی نسبت بحقوقیکه متعلق و مورد آن غیر منقول است همان مرجعی است که صلاحیت رسیدگی بدعاوی غیر منقوله را دارد.

ناگفته نماند گذشته از اینسکه بر تعبیر مواد ۱۲ تا ۱۸ از جهات عدیده تنقید و ایرادهائی وارد است اساساً تعیین موضوع و ذکر صفات و شماره مصادق آنها مصادیق بارز در قانون مدنی مخصوصاً با خودداری از تعیین مصادیق مخفی و موارد شبهه چندان برآزنده نبوده و لزومی نداشته است و اصولاً تقسیم اموال بمنقول و غیر منقول و تقسیم غیر منقول بحقیقی و حکمی از لحاظ صلاحیت محاکم و کیفیت بازداشت خارج از موضوع و وظیفه قانون مدنی است و در قانون مدنی بایستی بیان احکام و ایجاد حق و تکلیف بشود و بیان طریق مطالبه حقوق و کیفیت آن و تعیین مراجع تظلمات و مراجع صالح برای دعاوی مختلف بایستی در قانون آئین دادرسی بعمل آید.

بخلاصه قانون مدنی بایستی معین کند که وقف چیست و بچه نحو واقع میشود یا شرط خلاف مقتضای عقد چه اثری دارد و شفعه را برای شریک در غیر منقول مقرر دارد و تعیین اینسکه رسیدگی بدعوی شفعه از صلاحیت دادگاه محل وقوع ملک است یا دادگاه محل مشتری ملک و امثال این گونه مطالب از حدود وظایف قانونی مدنی و عنوان آن خارج و با آئین دادرسی سازگارتر است.

فصل دوم

در اموال منقوله

گرچه ماده ۱۲ در مقام تعریف اموال غیر منقول بوده ولی مال منقول هم از تعبیر ماده مزبور فهمیده و شناخته شد و احتیاج بماده مخصوصی برای تعریف منقول نبوده و بهتر بود که بهمان ماده ۱۲ قناعت شده باشد و باتعریفیکه در ماده ۱۹ از مال منقول بعمل آمده بعضی از انواع اموال که از اجزاء و توابع غیر منقول محسوب است بر طبق ظاهر

مال و انواع آن

تعبیر ماده ۱۹ منقول محسوب میشود نظیر بعضی از انواع در و پنجره‌ها که بلاپیچ و سهره نصب میشود و رفع آن مستلزم هیچ نوع خرابی نیست ولی موجب نقص محل میگردد و اگر کلمه « نقص » بعد از کلمه « خرابی » در ماده ۱۹ اضافه شده بود در مثل مورد درهای مزبور و امثال آن بین مدلول ماده ۱۲ و ماده ۱۹ اختلاف معنوی مرتفع بود. بهر حال فصل دوم که از ماده ۱۹ شروع و بماده ۲۲ ختم میشود تکرار معنوی مقرراتی است که در فصل اول (که از ماده ۱۲ شروع و بماده ۱۸ ختم می شود) بیان شده.

بالجمله فصل دوم زائد بر آنچه از فصل اول منطوقاً یا مفهوماً بدلالیت مطابقت یا تضمینی یا التزامی فهمیده شد موضوع و مطلب قابل توجهی ندارد فقط ماده ۲۰ دیون را از لحاظ صلاحیت محاکم ولو منشأ تحقق دین غیر منقول باشد در حکم منقول قرار داده است. چون جنبه ارزش مقررات این دو فصل قابل توجه نیست و اساساً مقررات مذکوره در این دو فصل خارج از حدود وظائف و موضوع قانون مدنی است - لذا موجبی برای بحث بیشتری نیست و امید است در شماره بعد مجله فصل سوم مورد بحث واقع گردد.

